

اگر بیشتر از آنچه برای محافظت بدن لازم است غذا داخل آن کنیم یکعمل شاقی بگردن وی انداخته‌ایم نتیجه‌ای که برای ما حاصل می‌گردد کوتاهی عمر خواهد بود باید دانست که ما برای غذا خوردن زندگی نمیکنیم بلکه برای زندگی کردن غذا میخوریم بسا اشخاص یافت میشوند که برای شکم و ترضیه خاطر آن زندگی میکنند و آنرا میپرستند لذتی را بالاتر از خدمت بآن نمیدانند ولی از نتایج آن افراطهای بی اندازه بی اعتدالی مزاج و ضعف و ناخوشی مرگهای پیش‌رس حاصل می‌گردد. بقول قرانوسویها آدم شکم پرست قبرش را با دندانش میکند.

حالا که مقداری از اهمیت و قدر و منزلت و صحت و اعتدال مزاج سخن رانیدیم و در ابتدای فصل متذکر شدیم که مبدء امراض خصوصاً نزد اغنیاء و اشراف در غذا و استعمال مشروبات محرمه که است لازم است ثابت کنیم چه قسم غذائی مضر و چه نوع مشروبی محرک است (بقیه دارد) «دکتر حسین قلی خان»

## ظرائف ادبی

از جلد اول یخچالیه

«فلان» متخلص بخراسان . و این ماهیت را بهمین مظهر . در وجودش ناهقیت حمیر . و آوازش مصداق آیه کریمه «ان انکر الاصوات اصوات الحمیر» غباوتش را بایه چندان . و خرافتش را مایه اتسان که از بازار بجای کالک ککک خورد . و عوض سرنج ساروج آرد

در تحصیل باغبیست نکوشد جز یاد آنکه هیزهش را بمالك دوزخ  
 بفرودد ، همواره حامل بار گچ لکن کج . وییوسته مردن صاحب را  
 مایل بواسطه لج . دایم مرک عیسی را از خدا تمنا دارد برای آنکه خورش  
 بیغما بیارد « بیت »

ذره ذره کاندرا این ارض و سماست جنس خود را همچو گاه و کهر باست  
 جهاز زنار را جز یاردم و پالان نداند و منزل جانان را جز طویله و دالان  
 نخواند « بیت »

زوجه اش گاله که عقد تقاضا میکرد آنچه خود داشت زیبمانه تمنا میکرد  
 گویند هنگامیکه بجهت حمل حطب دور از قرین کثیر التبع خود مانده  
 بود . مستثماً للتراب . و متبسماً للاقتاب . ترجیع شیخ سعدی علیه  
 الرحمه را جواب داد و هی هذه

ای یار که وندو درد مندی تا کن بدو غاز تخمه بندی  
 لبهای بتم چو بند قهرود زنهار که دل بر او بندی  
 دست من و حلقهای زلفش بسای شتر و علاقه بندی  
 عاشق نبود چه من چپولی دلبر نبود چه تو چینی  
 ای کاش که در طویله بودی تا گردن و گوش ما بکندی  
 رفتار تو داند آنکه برده است در عید بیخانه کوسفندی  
 گر بوسه دهی بچوب سنجید نجار نه ولی برندی  
 از حسرت یال تو است دایم افسار بگردنم ککندی  
 کارم همه در جهان زبان است و نثار که هست سود مندی

« هی خاک بیویمی بامید »

« هی نیش کشایمی بخورشید »

ما اصعب عشق جل تاريك  
چون صعوة نموده ايم حيك حيك  
صد نعره ابراز تو يك يك  
بر ماسد عوج بوده تمليك  
من ساخته ام باب باريك  
من خود ايشكم گراست تشكيك  
در عادت من چو بنگري نيك

« هي خاك بيومي باميد »

« هي نيش كشايمي بخورشيد »

هر گز نشود مگر شود خاك  
بر پشت خري نميرم الاك  
بالان فتاده هر دو بر خاك  
با تو نزينم جفته حاشاك  
من متفعلم ز تيغ دلاك  
صد عمر بخوادم از خدا تارك

« هي خاك بيومي باميد »

« هي نيش كشايمي بخورشيد »

تو بار مني بهالم و بس  
من مايل آن دماغ افطس  
ديگر چه كند قبای اطلس  
بر حيفه من چه جای کر کس  
خارم سر تو و آن تعبس  
تا چند كني بحيله فس فس

من عاشق كور و كوچه تاريك  
چون فاخته كرده ايم كو كو  
صد دجله نيل از تويك فين  
از سينه او مكو كه اين باغ  
از آبله چشمش آبكي شد  
مي عرم و باك هم ندارم  
بد گوئي من مكن كه يك عمر

از كرم غمت دماغ ما باك  
از نار گرم جدا شود پشت  
خوش آنكه بيكديگر بغلطيتم  
خاشاك بده ككشيم هر روز  
بس ريش چو يال را تراشيد  
كر بيتو ز عمر سيرم اما

امروز كه هيچكس نه باكس  
من عاشق آن دو چشم احوال  
حمال ذغال شد نكارم  
در قلب من است جای مهرت  
بوسم لب تو و آن تعفن  
يك . . . و ياد ما كن

مارا هنری نادر جهان است      و ر هست هنر همین مرابس

«هی خاک بویمی بامید»

«هی نیش گشایمی بخورشید»

## فلسفه ظهور اعصار ادبی

هر کس در شماره نخستین مجله ارمغان اعصار چهارگانه ادبی را پس از تدقیق نموده ناگزیر این فکر و اندیشه او را پیش آمده است :

«آیا باعث چیست و علت چه بود که عصر روشن ابتداع عصر تاریک انتقال مبدل گردید ؟ !»

و چه روی داد که برخلاف تمام ممالک آن اوج ادبی بدین حضيض مبدل و بلند ترین حالات شعری ! بدین بستی محول گردید

اگر این مدق اندیشمند يك نقر معتقد بتقدیر و سرنوشت است تقصیر را بگردن تقدیر میگذارد

و اگر معتقد بتأثیر ستاره است از گردش اخترشکایت میکند و اگر طرفدار بخت و اتفاق است میگوید بدبختی ایران ابا علوی را

عین و امهات سفلی را سترون و مارا از دیدار فرزندان زیبا رخسار عصر ابتداع محروم داشت و اگر یشکفر آشنا بفلسفه تاریخ است میگوید

در این کشمکش ترقی و تنزل تقدیری بی طرف و سرنوشت بی علاقه است و دلیلی نداریم که نیرو را با مادوست و با جهانیان دشمن و امروز برعکس باشد

زیرا تقدیر نه شیخ محراب عبادت - نه قاضی محکمه قضاوت - نه شاغل